

مقاله ۷۱

پیدایش کشور

کشور تکامل مفید تمدن است. آن نمایانگر منفعت خالص جامعه از ویرانگریها و مصائب ناشی از جنگ است. حتی کشورداری صرفاً تکنیک انباشته شده برای تنظیم کشمکش رقابت آمیز نیرویی میان قبایل و ملت‌های در حال مبارزه است.

کشور امروزین نهادی است که در پیکار طولانی برای قدرت گروهی بقا یافته است. قدرت برتر نهایتاً غالب شد، و آفریده‌ای واقعی — کشور — به همراه این داستان خیالی اخلاقی که وظیفه مطلق شهروند است که برای کشور زندگی کرده و بمیرد، ایجاد نمود. اما کشور یک آفرینش الهی نیست. آن حتی به وسیله عمل ارادی هوشمندانه بشر به وجود نیامده است. آن کاملاً یک نهاد تکاملی است و تماماً منشأ اتوماتیک داشت.

۱- کشور آغازین

کشور یک سازمان تنظیم کننده اجتماعی ارضی است، و قویترین، مؤثرترین و پایدارترین کشور متشکل از یک ملت واحد است که مردم آن دارای زبان، آداب و رسوم و سنت‌های مشترکند.

کشورهای اولیه کوچک بودند و همگی نتیجه کشور گشایی بودند. منشأ آنها اجتماعات داوطلبانه نبود. بسیاری از آنها توسط چادر نشینان استیلاگر که به منظور غلبه و برده سازی بر گله داران صلح طلب یا برزگران اسکان یافته یورش می بردند بنیاد نهاده شدند. چنین کشورهایی که از کشور گشایی ناشی شدند، الزاماً، طبقه بندی شدند. طبقات اجتناب ناپذیر بودند، و مبارزات طبقاتی همواره انتخابی بوده اند.

قبایل شمالی انسانهای سرخ آمریکا هرگز به صورت کشور واقعی در نیامدند. آنها هرگز فراتر از کنفدراسیون ناپایداری از قبایل، یک شکل بسیار ابتدایی کشور، پیش نرفتند. نزدیکترین دستیابی آنها فدراسیون ایژکوا بود، اما این گروه متشکل از شش ملت هیچگاه کاملاً به صورت یک کشور عمل نکرد و به دلیل فقدان برخی ضروریات حیات ملی امروزی نتوانست بقا یابد، نظیر:

۱- کسب و میراث بری دارایی خصوصی.

۲- شهرها به علاوه کشاورزی و صنعت.

۳- حیوانات اهلی سودمند.

۴- سازمان عملی خانواده. این انسانهای سرخ به خانواده مادری و میراث برادرزاده و خواهرزاده چسبیدند.

۵- سرزمین مشخص.

۶- یک رهبر اجرایی قوی.

۷- برده سازی اسرا — آنها اسرا را نه در میان خود پذیرفتند و نه قتل عام کردند.

۸- کشور گشاییهای قاطع.

انسانهای سرخ بیش از حد دمکراتیک بودند. آنها یک دولت خوب داشتند، اما ناکام ماند. اگر آنها به طور

زودرس با تمدن پیشرفته‌تر انسان سفید که متدهای دولتی یونانیها و رومیها را دنبال می‌نمود مواجه نمی‌شدند سرانجام یک کشور به وجود می‌آوردند.

کشور موفق روم بر این مبانی استوار بود:

- ۱- خانواده پدری.
- ۲- کشاورزی و اهلی کردن حیوانات.
- ۳- تراکم جمعیت - شهرها.
- ۴- مالکیت خصوصی و زمین.
- ۵- بردگی - طبقات شهر وندی.
- ۶- استیلا و تجدید سازمان مردمان ضعیف و عقب مانده.
- ۷- سرزمین مشخص با جاده‌ها.
- ۸- فرمانروایان فردی و قوی.

ضعف بزرگ تمدن روم و عاملی در سقوط نهایی امپراطوری، شرط ظاهراً آزادخواهانه و پیشرفته برای از قیومت خارج کردن پسر در سن بیست و یک سالگی و رهایی بی‌قید و شرط دختر بود، طوری که دختر آزاد بود با مرد انتخابی خود ازدواج نماید یا در سرزمین خود بیرون رود و دست به کار غیر اخلاقی زند. زبان به جامعه شامل خود این رفرمها نبود بلکه بیشتر در شیوه ناگهانی و گسترده پذیرش آنها بود. سقوط روم نشانگر این است که چه می‌توان انتظار داشت هنگامی که یک کشور تحت بسط خیلی سریع و انحطاط داخلی قرار می‌گیرد.

کشور بدوی از طریق افول پیوند خونی به نفع پیوند سرزمینی میسر گشت، و چنین اتحادیه‌های قبیله‌ای معمولاً از طریق کشورگشایی به طور محکم پیوند می‌خورند. در حالی که یک استقلال که فراتر از پیکارهای کوچکتر و اختلافات گروهی است، ویژگی کشور واقعی است، هنوز، بسیاری طبقات و قشرهای منفصل در سازمانهای بعدی کشوری به صورت بقایای طایفه‌ها و قبایل ایام پیشین تداوم دارند. کشورهای بعدی و بزرگتر دارای قلمرو، پیکاری طولانی و تلخ با این گروههای کوچکتر هم‌تبار طایفه‌ای داشتند. دولت قبیله‌ای نشانگر انتقالی ارزشمند از توریته خانوادگی به کشوری بود. در طول ایام بعد بسیاری طایفه‌ها از داد و ستدها و سایر انجمنهای صنعتی خارج شدند.

ناتوانی ادغام کشوری به قهقرا به شرایط پیش کشوری تکنیکهای دولتی، همانند فتودالیسم قرون وسطی در اروپا، می‌انجامد. در طول این اعصار تاریک، کشور قلمرو دار فرو پاشید و به گروههای کوچک قلعه دار، ظهور مجدد مراحل طایفه‌ای و قبیله‌ای توسعه، بازگشت شد. حتی اکنون نیمه کشورهای مشابه در آسیا و آفریقا وجود دارند، اما کلیه آنها بازگشتهای تکاملی نیستند. بسیاری از آنها هسته‌های آغازین کشورهای آینده‌اند.

۲- تکامل دولت نماینده

دمکراسی گر چه یک ایده آل است، محصولی از تمدن است، نه تکامل. آهسته حرکت کنید! با دقت انتخاب نمایید! زیرا خطرات دمکراسی عبارتند از:

- ۱- تمجید از میان مایگی.
- ۲- انتخاب حکمرانان پست و نادان.
- ۳- عدم توانایی در شناخت واقعیت‌های اساسی تکامل اجتماعی.
- ۴- خطر حق رأی همگانی به دستان اکثریت تحصیل نکرده و تن‌آسا.
- ۵- برده افکار عمومی بودن. اکثریت همیشه درست نمی‌گوید.

افکار عمومی، نظر عام، همیشه حرکت جامعه را کند کرده است. با این حال، ارزشمند است، زیرا، در حالی که تکامل اجتماعی را کند می‌کند، حافظ تمدن است. آموزش افکار عمومی، تنها متدامن و راستین شتاب بخشیدن به تمدن است. زور فقط یک راه حل موقت است، و به تدریج که گلوله‌ها جای خود را به برگه‌های رأی می‌دهند، رشد فرهنگی به طور فزاینده شتاب می‌یابد. افکار عمومی، آداب و رسوم، انرژی اساسی و بنیادین در تکامل اجتماعی و توسعه کشور هستند، اما اگر می‌خواهند برای کشور ارزشمند باشند، باید در بیان خشونت‌آمیز نباشند.

اندازه‌گیری پیشرفت جامعه به طور مستقیم توسط درجه‌ای که افکار عمومی بتواند رفتار شخصی و تنظیم مقررات کشور را از طریق بیان غیر خشونت‌آمیز کنترل کند، تعیین می‌شود. دولت به راستی متمدن زمانی فرا رسیده که افکار عمومی با نیروهای امتیاز شخصی ملتس گردید. انتخابات عمومی ممکن است همیشه کارها را به نحو صحیح تعیین تکلیف نماید، اما حتی برای انجام کار نادرست نمایانگر شیوه‌ای درست است. تکامل به یکباره عالیترین کمال را ایجاد نمی‌نماید، بلکه تعدیل نسبی و عملی پیشرو.

ده گام یا مرحله برای تکامل یک شکل عملی و مؤثر دولت نماینده وجود دارد و آنها عبارتند از:

- ۱- آزادی شخص. بردگی، نظام ارباب و رعیتی و کلیه اشکال اسارت بشری باید از بین بروند.
- ۲- آزادی فکر. تا وقتی که مردمی آزاد آموزش نیافته‌اند - تعلیم نیافته‌اند که به گونه‌ای هوشمندانه فکر کنند و به نحوی خردمندانه برنامه‌ریزی کنند - آزادی معمولاً بیشتر آسیب زنده است تا مفید.
- ۳- حکومت قانون. آزادی فقط زمانی می‌تواند مورد بهره‌وری قرار گیرد که خواسته‌ها و امیال حکمرانان بشری با قوانین پارلمانی مطابق قوانین بنیادین پذیرفته شده تعویض گردند.
- ۴- آزادی گفتار. دولت نماینده بدون آزادی کلیه اشکال بیان آرمانها و نظریات بشری غیر ممکن است.
- ۵- امنیت مال. دولتی که قادر نباشد به نحوی حق برخورداری از دارایی شخصی را تأمین نماید نمی‌تواند برای مدتی طولانی دوام آورد. انسان مشتاقانه طالب حق استفاده، کنترل، هدیه دادن، فروش، اجاره و به ارث گذاشتن دارایی شخصی خویش است.
- ۶- حق دادخواست. دولت نماینده حق شهروندان را برای استماع به عهده می‌گیرد. امتیاز دادخواست سرشت شهروندی آزاد است.
- ۷- حق حکمرانی. شنوده شدن کافی نیست. قدرت دادخواست باید تا حد واقعی مدیریت دولت پیش رود.
- ۸- حق رأی همگانی. پیش فرض دولت نماینده رأی دهندگانی هوشمند، مؤثر و همگانی است. ماهیت چنین دولتی همواره از طریق سیرت و میزان کارایی آنهاست که تشکیل دهنده‌اند تعیین می‌شود. به تدریج که تمدن پیش می‌رود، حق رأی، ضمن این که برای هر دو جنس عمومیت دارد، به طور مؤثر تعدیل یافته، از نو گروه‌بندی شده و در غیر این صورت ناهمسان می‌گردد.
- ۹- کنترل کارمندان دولت. هیچ دولت مدنی قادر به خدمت و کارآمد نیست مگر این که شهروندان از تکنیکهای خردمندانه هدایت و کنترل صاحب منصبان و کارمندان دولت برخوردار بوده و استفاده نمایند.
- ۱۰- نمایندگی هوشمند و آموزش یافته. بقای دموکراسی به دولت موفق نماینده بستگی دارد و آن مشروط به روال انتخاب آنها آن افرادی به مقامهای دولتی است که از نظر تکنیکی آموزش یافته، به لحاظ عقلانی شایسته، از نظر اجتماعی وفادار و به لحاظ اخلاقی مناسب باشند. فقط از طریق چنین دوراندیشی‌هایی، دولت مردم، توسط مردم، و برای مردم، می‌تواند حفظ شود.

۳- ایده‌آلهای تشکیل کشور

شکل سیاسی یا اداری یک دولت اهمیت اندکی دارد، مشروط به آن که ملزومات پیشرفت مدنی - آزادی، امنیت، آموزش و هماهنگی اجتماعی - را فراهم سازد. آن چه که مسیر تکامل اجتماعی را تعیین می‌کند این نیست که یک کشور چه است بلکه چه می‌کند. و سرانجام، هیچ کشوری نمی‌تواند از ارزشهای اخلاقی شهروندان خود فراتر رود، همان طور که در رهبران انتخابی آن نمایان است. نادانی و خودخواهی سقوط حتی بالاترین نوع دولت را تضمین می‌نماید.

خودستایی ملی گر چه بسیار مایه تأسف است، برای بقای اجتماعی ضروری بوده است. دکترین مردم برگزیده یک عامل اساسی در پیوند قبیله‌ای و ساختن ملت‌ها درست تا ایام معاصر بوده است. اما هیچ کشوری نمی‌تواند به سطوح ایده‌آل کارکرد دست یابد، تا این که هر شکل از عدم تحمل عقاید دیگران مهار گردد. آن به طور پیوسته مغایر با پیشرفت بشری است. و می‌توان به بهترین وجه با عدم تحمل عقاید دیگران از طریق هماهنگی علم، بازرگانی، سرگرمی و مذهب مبارزه کرد.

کشور ایده‌آل تحت نیروی محرکه سه انگیزه نیرومند و هماهنگ عمل می‌نماید:

۱- وفاداری مهرآمیز که از تحقق برادری بشری ناشی می‌شود.

۲- میهن دوستی هوشمند که روی ایده‌آلهای خردمندانه پایه ریزی شده است.

۴- بصیرت کیهانی که به صورت واقعیات، نیازها و اهداف سیاره‌ای تفسیر می‌شود.

تعداد قوانین کشور ایده‌آل اندک هستند و از میان عصر منفی گرای تا بو به داخل دوره پیشرفت مثبت آزادی فردی به دنبال کنترل خود افزایش یافته عبور کرده‌اند. کشور والا نه فقط شهروندان خود را به کار ملزم می‌سازد بلکه همچنین آنها را به استفاده سودمند و تعالی بخش از آسایش فزاینده که از رهایی از کار طاقت‌فرسا از طریق عصر در حال پیشرفت ماشین حاصل می‌شود، جلب می‌کند. آسایش باید همپای مصرف موجب تولید شود.

هیچ جامعه‌ای که بیکاری را مجاز می‌دارد یا فقر را روا می‌دارد، به قدر زیادی پیشرفت نکرده است. اما اگر افراد منحط و فاسد آزادانه مورد حمایت واقع شوند و بدون محدودیت اجازه یابند تولید مثل کنند، هرگز ممکن نیست فقر و وابستگی از بین برود.

یک جامعه اخلاقی باید سعی کند حرمت نفس شهروندان خود را حفظ نماید و به هر فرد نر مال فرصت مکفی برای شکوفایی خود اعطا کند. چنین برنامه‌ای از کامیابی اجتماعی، والا ترین نوع جامعه فرهنگی را به بار می‌آورد. تکامل اجتماعی باید به وسیله سرپرستی دولت که کمترین میزان کنترل مقررات را اعمال می‌کند ترغیب شود. آن دولتی بهتر است که ضمن انجام بیشترین میزان هماهنگی، به کمترین اندازه حکومت می‌کند.

ایده‌آلهای شکل‌یابی کشور باید از طریق تکامل، به وسیله رشد آهسته آگاهی مدنی، شناخت وظیفه و امتیاز خدمت اجتماعی، به دست آید. در ابتدا انسانها مسئولیتهای دولت را به دنبال پایان حکومت سیاستمداران قدرت طلب به عنوان یک وظیفه به عهده می‌گیرند، اما بعداً در صدد کسب این خدمت به عنوان یک امتیاز، به عنوان بالاترین افتخار برمی‌آیند. مرتبت هر سطح تمدن به طور دقیق از طریق میزان کارایی شهروندان آن که داوطلبانه مسئولیتهای کشوری را می‌پذیرند به نمایش گذارده می‌شود.

در یک کشور فدرال واقعی، کار حکمرانی بر شهرها و استانها از طریق کارشناسان به انجام می‌رسد و درست همانند کلیه اشکال دیگر انجمنهای اقتصادی و تجاری مردم سرپرستی می‌شود.

در کشورهای پیشرفته، خدمت سیاسی به صورت بالاترین جانفشانی شهروندی ارج نهاده می‌شود. بزرگترین بلندپروازی عاقل‌ترین و والا منش‌ترین شهروندان، دستیابی به قدردانی مدنی و انتخاب یا منصوب شدن به مقامهای مورد اعتماد دولتی است، و چنین دولتهایی بالاترین افتخارات قدردانی خود را برای خدمت به

کارمندان دولت و خادمین اجتماعی اعطا می‌دارند. بعد از آن افتخارات به ترتیب نام به فیلسوفان، آموزگاران، دانشمندان، صنعتگران و نظامیها اعطا می‌شوند. والدین به طور شایسته به واسطه پیشرفت فرزندان خود پاداش می‌گیرند، و رهبران صرفاً مذهبی که سفیران پادشاهی معنوی هستند، پاداشهای واقعی خود را در دنیای دیگر دریافت می‌دارند.

۴- تمدن پیشرو

اقتصاد، جامعه و دولت اگر بنا است باقی بمانند، باید تکامل یابند. شرایط ایستا در یک کره تکاملی نشانگر اضمحلال است. فقط آن نهادهایی که با جریان تکاملی به جلو حرکت می‌کنند پابرجا می‌مانند. بر نامه مترقی یک تمدن در حال توسعه عبارت است از:

- ۱- حفظ آزادیهای فردی.
- ۲- حفاظت از خانه و کاشانه.
- ۳- ترویج امنیت اقتصادی.
- ۴- پیشگیری از بیماریها.
- ۵- تحصیل اجباری.
- ۶- اشتغال اجباری.
- ۷- استفاده سودمند از وقت فراغت.
- ۸- سرپرستی نگون بختان.
- ۹- بهبود نژادی.
- ۱۰- ترویج علم و هنر.
- ۱۱- ترویج فلسفه - خرد.
- ۱۲- رشد بصیرت کیهانی - معنویت.

و این پیشرفت در هنرهای تمدن مستقیماً به تحقق بالاترین اهداف بشری و الهی تلاش انسانی می‌انجامد، یعنی به دستیابی اجتماعی به برادری انسان و منزلت شخصی خدا - آگاهی که در میل وافر هر فرد به انجام خواست پدر آسمانی نمایان است.

پدیداری برادری واقعی نشانگر این است که یک نظم اجتماعی فرارسیده است، نظمی که در آن کلیه انسانها از این که بار یکدیگر را به دوش کشند شادمان می‌شوند. آنها در واقع میل وافر دارند که اصل طلایی را به کار بندند. اما آنگاه که افراد ضعیف یا بدسرشت منتظرند که به طور غیر عادلانه و اهریمنی از آنها بی‌گناهی که عمدتاً با انگیزه وقف به خدمت حقیقت، زیبایی و نیکی حرکت می‌کنند سوء استفاده نمایند، چنین جامعه ایده‌آلی نمی‌تواند تحقق یابد. در چنین وضعیتی فقط یک مسیر عملی است: «حکمرانان طلایی» می‌توانند جامعه‌ای مترقی تأسیس کنند که در آن مطابق ایده‌آلهای خود زندگی کنند، ضمن این که یک دفاع مکفی در برابر هموعان تاریک اندیش خود که ممکن است در صدد بهره‌جویی از تمایل ذاتی صلح جویانه آنها برآمده یا تمدن در حال پیشروی آنها را نابود سازند حفظ نمایند.

اگر آرمان‌گرایان در هر نسل به خود اجازه دهند توسط رده‌های پایین‌تر بشریت نابود گردند، آرمان‌گرایی هرگز نمی‌تواند در یک سیاره در حال تکامل بقا یابد. و این آزمایش بزرگ آرمان‌گرایی است: آیا یک جامعه پیشرفته می‌تواند آن آمادگی نظامی را که موجب ایمنی آن از کلیه حملات همسایگان جنگ‌طلب خویش می‌شود، بدون تن دادن به وسوسه به کار بستن این قدرت نظامی در عملیات تهاجمی بر ضد سایر مردمان به

مقاصد منفعت خود خواهانه یا افزودن نیرو و ثروت ملی، حفظ نماید؟ بقای ملی طالب آماجی است، و آرمان گرایی مذهبی به تنهایی می تواند از تبدیل خود فروشانه آماجی به تجاوز پیش گیری کند. فقط محبت و برادری می تواند مانع سرکوب ضعیف به دست قوی گردد.

۵- تکامل رقابت

رقابت برای پیشرفت اجتماعی ضروری است، اما رقابتی که تحت نظارت نیست، موجب خشونت می شود. در جامعه کنونی، رقابت به آرامی جایگزین جنگ می شود، بدین صورت که جای فرد را در صنعت تعیین می کند، و نیز بقای خود صنایع را مقرر می دارد. (مرتب قتل و جنگ در برابر آداب و رسوم متفاوت است. از روزگاران آغازین جامعه قتل ممنوع بوده است، در حالی که در مجموع جنگ هرگز توسط بشریت ممنوع نگشته است.)

کشور ایده آل تنظیم مقررات رفتار اجتماعی را تا این اندازه به عهده می گیرد که خشونت را از رقابت فردی خارج سازد و مانع بی عدالتی در ابتکار شخصی گردد. در اینجا مشکل بزرگی در شکل یابی کشور وجود دارد: چطور می توان صلح و آرامش را در صنعت تضمین نمود، برای تأمین قدرت کشور مالیات پرداخت، و در همان حال مانع از این شد که مالیات موجب نارسا ساختن صنعت شود و کشور را از انگلی یا مستبد شدن باز داشت؟

در سراسر ایام آغازین هر کره، رقابت برای تمدن پیشرو ضروری است. به تدریج که تکامل انسان پیش می رود، رقابت به طور فزاینده تر بخش می شود. در تمدنهای پیشرفته همکاری مؤثر تر از رقابت است. انسان اولیه به وسیله رقابت برانگیخته می شود. تکامل اولیه به وسیله بقای موجودات به لحاظ بیولوژیکی مناسب تعیین ویژگی می شود، اما تمدنهای بعدی بیشتر به وسیله همکاری هوشمندانه، اخوت فهیمانه و برادری معنوی رواج می یابند.

حقیقت دارد، رقابت در صنعت به طور بی اندازه مایه اتلاف و بسیار بی فایده است، اما هیچ تلاشی برای حذف این حرکت اتلاف کننده اقتصادی نباید پذیرفته شود، اگر چنین تعدیلاتی مستلزم لغو هر یک از آزادیهای اساسی فرد حتی به کمترین حد آن شود.

۶- انگیزه سود

اقتصاد امروزی که انگیزه آن سود است محکوم به فنا است، مگر این که بتوان انگیزه های منفعت را با انگیزه های خدمت ارتقا داد. رقابت بی رحمانه بر مبنای منفعت کوتاه فکرا نه شخصی نهایتاً نابود کننده حتی آن چیزهایی است که در بی حفظ آنها است. انگیزه انحصاری و خود خواهانه سودجویی با ایده آلهای مسیحی مغایرت دارد، و با تعالیم عیسی بسیار بیشتر ناسازگار است.

در اقتصاد، انگیزه سودجویی نسبت به انگیزه خدمت چیزی است که در مذهب، ترس نسبت به محبت است. اما انگیزه منفعت نباید به طور ناگهانی از میان برداشته شود یا حذف گردد. این انگیزه، بسیاری انسانهای در غیر این صورت، تن آسا راسخت به کار مشغول می دارد. با این وجود، لازم نیست که این عنصر برانگیزاننده اجتماعی انرژی برای همیشه در اهدافش خود پسند باشد.

انگیزه سودجویی در فعالیتهای اقتصادی در مجموع پست است و کلاً شایسته یک جامعه پیشرفته نیست، با این وجود، در سراسر مراحل نخستین تمدن یک عامل ضروری است. انگیزه منفعت نباید از انسانها گرفته شود، تا این که آنها قاطعانه خود را از انواع برتر انگیزه های غیر سودجویانه برای تلاش اقتصادی و خدمت اجتماعی — اشتیاق متعالی خرد برتر، برادری خیره کننده و تفوق نیل معنوی — برخوردار سازند.

۷- آموزش و پرورش

کشور پایدار روی فرهنگ بنا می‌شود، تحت الشعاع آرمانهاست، و به وسیله خدمت برانگیخته می‌شود. مقصود از تحصیلات باید کسب تخصص، پی‌گیری خرد، شکوفایی خود و نیل به ارزشهای معنوی باشد. در کشور ایده‌آل، تحصیلات در سراسر زندگی ادامه می‌یابد و برخی اوقات فلسفه کار اصلی شهروندان آن می‌شود. شهروندان چنین کشوری، خرد را به عنوان افزایش بصیرت در اهمیت روابط بشری، معانی واقعیت، اصالت ارزشها، اهداف زندگی و شکوه سرنوشت کیهانی دنبال می‌کنند. ساکنین یورنشیا باید بینشی از یک جامعه نوین و والاتر فرهنگی کسب کنند. با گذشت سیستم اقتصادی صرفاً برانگیخته از سود، تحصیلات به سطوح جدید ارزش جهش می‌یابد. تحصیلات مدت‌هاست که محلی، نظامی، ستایش کننده خودپرستی و جوینده موفقیت بوده است. آن باید سرانجام جهانی، آرمان‌گرا، شکوفا کننده فرد و برخوردار از ادراک کیهانی شود. آموزش و پرورش اخیراً از کنترل روحانیت خارج گشته و به مهار و کلا و بازرگانان درآمد. سرانجام آن باید تحت تسلط فلاسفه و دانشمندان درآید. آموزگاران باید موجودات آزادی باشند، رهبران واقعی، تا جایی که فلسفه، جستجو برای خرد، بتواند هدف اصلی آموزش و پرورش گردد. تحصیل، کار زندگی است. آن باید در سراسر زندگی ادامه یابد، تا نوع بشر بتواند به تدریج سطوح بالا رونده خرد انسانی را تجربه کند. این سطوح عبارتند از:

- ۱- دانستن چیزها.
- ۲- درک معانی.
- ۳- قدردانی از ارزشها.
- ۴- شرف کار - شغل.
- ۵- انگیزه اهداف - اصول اخلاقی.
- ۶- عشق به خدمت - سیرت.
- ۷- بینش کیهانی - درایت معنوی.

و سپس، از طریق این دستاوردها، بسیاری به غایت انسانی نیل فکری، خدا - آگاهی، صعود می‌کنند.

۸- ویژگی کشور بودن

تنها جنبه مقدس هر دولت بشری، تقسیم کشوری به سه حوزه کارکردهای اجرایی، مقننه و قضاییه می‌باشد. کیهان مطابق چنین طرحی از جدایی کارکردها و اختیارات اداره می‌شود. صرف نظر از این مفهوم توحیدی تنظیم مؤثر مقررات اجتماعی یا دولت مدنی، کم اهمیت است که مردم داشتن چه شکل از دولت را انتخاب نمایند، به شرط آن که شهروندان پیوسته به سوی هدف کنترل خود افزایش یافته و خدمت فزاینده اجتماعی پیش روند. تیزبینی عقلانی، خرد اقتصادی، هوشمندی اجتماعی و استقامت اخلاقی یک مردم همگی دقیقاً در کشور بودن انعکاس می‌یابد.

تکامل کشوری مستلزم پیشرفت مرحله به مرحله به صورت زیرین است:

- ۱- پیدایش یک دولت سه گانه با شاخه‌های مجریه، مقننه و قضاییه.
- ۲- آزادی فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی.

- ۳- الغاء کلیه اشکال بردگی و اسارت بشری.
- ۴- توانایی شهروندان در کنترل وصول مالیاتها.
- ۵- برقراری تحصیلات همگانی - یادگیری گسترده از گهواره تا گور.
- ۶- تعدیل صحیح بین دولتهای محلی و ملی.
- ۷- شکوفایی علم و غلبه بر بیماریها.
- ۸- شناسایی رسمی مساوات جنسی و عملکرد هماهنگ مردان و زنان در خانه، مدرسه و پرستشگاه، با خدمت تخصصی زنان در صنعت و دولت.
- ۹- حذف بردگی طاقت فرسا از طریق اختراع ماشین آلات و چیره دستی متعاقب عصر ماشین.
- ۱۰- چیرگی بر زبانهای محلی - استیلاي زبان واحد جهانی.
- ۱۱- پایان جنگ - داوری بین المللی بر اختلافات ملی و نژادی توسط دادگاههای قاره‌ای ملتها که ریاست آن به عهده یک دیوان عالی سیاره‌ای است که به طور اتوماتیک از میان رؤسای دادگاههای قاره‌ای که مرتباً بازنشسته می‌شوند، به خدمت گرفته می‌شوند. دادگاههای قاره‌ای صاحب اختیارند. دادگاه جهانی، مشورتی - اخلاقی - است.
- ۱۲- محبوبیت جهانی پی گیری خرد - تمجید از فلسفه. تکامل یک مذهب جهانی، که حاکی از ورود سیاره به مراحل اولیه استقرار در نور و حیات می‌باشد.

اینها پیش نیازهای دولت مرفعی و نشانگر شکل یابی کشور ایده آل می‌باشد. یورنشیاز تحقق این ایده آل‌های متعالی بسیار دور است، اما نژادهای متمدن به آغاز راه دست یافته‌اند - نوع بشر به سوی فرجامهای والاتر تکاملی در حال پیشروی است.

[مسئولیت این مقاله به عهده یک ملک صادق نبادان می‌باشد.]